

نقدی بر کتاب منسوجات سنتی هند

زهرا احمدی*

چکیده

کشور هند تاریخی طولانی در تولید منسوجات خانگی دارد. به‌علت گستردگی کشور، جمعیت زیاد، وجود اقوام مختلف، دست‌رسی به آب‌های آزاد، دست‌رسی به منابع طبیعی الیاف و مواد رنگ‌زا، و باورهای قومی از تنوع منسوجات و روش‌های تولید برخوردار بوده است. تنوع در انواع البسه زنان و مردان، روش‌های نقش‌اندازی با چاپ، رنگ‌رزی یا سوزن‌دوزی سبب شده است تا گنجینه بزرگی از انواع منسوجات سنتی را دارا باشد. آشنایی با منسوجات سنتی هند، به‌علت تنوع و گستردگی، اطلاعات بسیار ارزنده‌ای را در اختیارمان قرار می‌دهد. کتاب منسوجات سنتی هند با هدف معرفی صنعت نساجی گذشته هند به رشته تحریر درآمده است. با توجه به کمبود منابع فارسی که منسوجات سنتی را معرفی و تحلیل کرده باشد، این کتاب توانسته است به‌عنوان یک منبع درسی موفق شناخته شود. محتوای کتاب از جهات مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفت. ارزیابی اثر نشان می‌دهد که کتاب جامعیت خوبی دارد و محتوای موجود جواب‌گوی نیاز کاربر بوده است. با رعایت نظم منطقی و انسجام بیش‌تر در محتوای متن، استفاده مناسب از تصاویر، یا پرهیز از اندکی پیش‌داوری در تأثیرپذیری منسوجات هندی از نوع ایرانی می‌توان اصالت و اعتبار اثر را ارتقا بخشید.

کلیدواژه‌ها: منسوجات، سنتی، هند، نساجی.

۱. مقدمه

استفاده انسان از منسوجات در زندگی روزمره امری اجتناب‌ناپذیر است. حس زیبایی، دیده‌شدن، خودب‌تریبینی، تنوع‌طلبی و... در انسان سبب توسعه روزافزون صنعت نساجی هم از نظر مواد اولیه و هم روش‌های تولید شده است. تولید الیاف مختلف، رنگ‌زاهای متنوع با

* استادیار دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، ahmadi@art.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷

فام‌های رنگی بسیار زیاد، طراحی ماشین‌های ریسندگی و بافندگی گوناگون، ابداع شیوه‌های تکمیل، همه، گواه این ادعا هستند. در دنیای امروزی تولیدات مدرن برپایه دانش و تجربه گذشته صورت می‌گیرد. لباس نیز متأثر از باورهای دینی و فرهنگی مردم هر منطقه است؛ یعنی، علاوه بر رفع نیاز به پوشش، متجلی باورها و عقاید ملی و مذهبی هر قوم است. پوشیدن جامه سیاه در برخی اقوام نشانه سوگواری و نکوهیده است و در برخی اقوام دیگر نشانه تفاخر. تفاوت پوشش زنان و مردان، چه از نظر رنگ یا حد پوشش، نیز نشانی از فرهنگ جامعه است. بنابراین، مطالعه لباس اقوام کمکی است به شناخت فرهنگ آن جامعه و جایگاه صنعت نساجی و حتی خودکفایی آن از منظر دانش و توان تهیه و تولید مواد اولیه و منسوجات متنوع. کشورهایی با فرهنگ‌های مشابه یا مرزهای جغرافیایی نزدیک دارای اشتراک‌هایی از منظر تولید و استفاده از منسوجات هستند. دادوستدهای تجاری‌ای که بین ایران و هند وجود داشته، هم‌مرز بودن با پاکستان از طریق دو کشور ایران و هند سبب وجود اشتراک‌های زیادی در منسوجات سنتی ایران و هند شده است. این قرابت اشتیاق را برای مطلع شدن از دانش منسوجات سنتی هند افزایش می‌دهد. علاوه بر این، مرور بر دانش گذشته، کمک به برنامه‌ریزی در زمان حال برای رونق صنعت، یا حتی طراحی البسه مدرن و امروزی با تکیه بر حفظ فرهنگ حاکم بر جامعه ضروری می‌نماید. در این مقاله، کتاب *منسوجات سنتی هند* مورد بررسی و نقد ادبی قرار گرفته است (فتیحی ۱۳۹۷؛ محمودی ۱۳۹۷). پس از معرفی کامل اثر، امتیازها و کاستی‌های آن در دو شکل ساختاری و محتوایی نشان داده می‌شود.

کتاب *منسوجات سنتی هند* تلاش دارد تا در هفت فصل مجزا شناخت کاملی از گستردگی و تاریخچه طولانی منسوجات هند، روش‌های بافت، و نقش‌اندازی روی منسوجات ارائه کند. فصل‌بندی و دسته‌بندی مطالب ارائه‌شده در کتاب در هفت فصل انجام شده است؛ به گونه‌ای که در فصل اول با عنوان نگاهی به هند بیانی بسیار مختصر از تاریخ، جغرافیا، و نزادهای هند انجام شده است (که البته نحوه ارائه اطلاعات با عنوان کتاب ارتباطی ندارد). در بخش شرح جغرافیای هند به معرفی ایالت‌های پیش‌رو در صنعت نساجی و مشخص کردن جایگاه جغرافیایی آن‌ها توجه نشده است. مواد اولیه و دستگاه‌ها در بخش بعدی معرفی شده‌اند که در این بخش نیز ریسندگی از قلم افتاده است. در فصل‌های بعدی انواع منسوجات، روش‌های رنگ‌رزی، و چاپ و نقش‌اندازی روی پارچه یا البسه سنتی (بدون برش) معرفی شده است (تکرار مطالب و انسجام‌نداشتن توالی چند فصل سبب شده است که برخی مطالب تکرار شود و برخی دیگر از قلم بیفتند).

در این کتاب، نقد به دو موضوع دسته‌بندی می‌شود: شکل ساختاری، محتوا و انسجام مطالب. در مورد موضوع اول، همان‌طور که در بخش مقدمه ذکر شد، با توجه به گوناگونی منسوجات در هند و شیوه‌های مختلف تولید پارچه، مطالعات توصیفی و تطبیقی منسوجات تولیدی این منطقه مطرح شده است.

۲. معرفی اثر

کتاب *منسوجات سنتی هند* به قلم فریده طالب‌پور است و انتشارات دانشگاه الزهرا آن را چاپ کرده است. چاپ اول کتاب در سال ۱۳۹۱ در قطع رقعی و مصور انجام شد. ویراستاری کتاب را خانم‌ها فاطمه عباسی و معصومه‌السادات محسنی و صفحه‌آرایی آن را حبیب عزیزی انجام داده‌اند. مرکز پخش کتاب دانشگاه الزهرا و انتشارات دانشگاه در خیابان شانزده آذر است. کتاب مشتمل بر مقدمه، هفت فصل، و واژه‌نامه است. موضوع اصلی کتاب در شناسه آن، نساجی، هنر، پارچه، و هند ذکر شده است (طالب‌پور ۱۳۹۱).

۳. بُعد شکلی

با توجه به این که ناشر کتاب دانشگاه است، انتظار می‌رود که هدف از نگارش کتاب حاضر پاسخ‌گویی به نیاز دانشجویان، به عنوان یک مرجع درسی، باشد. بنابراین، بهتر بود برای رسیدن به این هدف فصل‌بندی و توالی مطالب به گونه‌ای انجام می‌شد که بُعد آموزشی کتاب نیز محقق می‌شد (Traditional Indian textile 2015). گویا در شکل فعلی کتاب مورد بررسی فصل‌بندی، استفاده از تصویرها، نمودارها، و جدول‌ها برای تفهیم مطالب مغفول مانده است.

۴. کیفیت فنی چاپ

یکی از ابزار توصیف و تطبیق تصویر است که متأسفانه در سراسر متن کتاب توصیف‌ها با شرح متنی انجام شده است. تصور نقوش و تکنیک و ابزار بافت می‌بایست با تجسم صورت پذیرد. تصاویری که در انتهای کتاب آورده شده است نیز ارجاع متنی ندارد و با کیفیت بسیار نازل و وضوح پایین چاپ شده‌اند. بنابراین، استفاده از آن‌ها و به‌کارگیری آن‌ها مشکل است. بهتر بود فارغ از هزینه‌های چاپ به منظور بهره‌برداری بهتر از کتاب تصاویر

مناسب با کیفیت درست و به فراخور مطلب در متن کتاب گنجانده می‌شد و معرفی هر منسوج با یک تصویر گویای رنگی صورت می‌گرفت. هم‌چنین، کاربرد تصاویر روی منسوج نیز ارائه می‌شد و نشان داده می‌شد. در جدول ۵-۱ و ۵-۲ تصاویر نقوش ایرانی و هندی‌ای که در پارچه‌های قلم‌کار استفاده می‌شوند نشان داده شده است. بهتر بود تصاویر رنگی استفاده می‌شد و هم‌چنین کاربرد نقش‌مایه‌ها در پارچه با رنگ‌بندی کلی منسوج (تصاویر رنگی متنوع) نیز نمایش داده می‌شد تا در این صورت تفاوت پارچه‌های قلم‌کار ایرانی و هندی بهتر نمایان شود؛ زیرا، تصاویر رنگی مناسب از منسوجات و نیز به‌تصویر کشیدن مراحل مختلف آماده‌سازی و تولید یک منسوج در یادگیری تأثیر بیشتری دارد (Rta Kapur 2005؛ شایسته‌فر ۱۳۸۵).

فصل اول که مربوط به معرفی هند و پیش‌زمینه‌آشنایی با مناطق جغرافیایی آن است بهتر بود با به‌تصویر کشیدن نقشه کشور هند، نمایش محل ایالت‌های مختلف، جمعیت ایالت‌ها، و نیز مشخص کردن کانون‌های بافت منسوجات صورت می‌گرفت. صفحه ۳۴ توصیف انواع پارچه‌هایی است که هند از ایران تأثیر گرفته است و اگر تصاویری گنجانده می‌شد بسیار قابل‌فهم‌تر بود. فهمیدن و درک فرایند بافت و تولید پارچه‌های مخمل بدون ارائه تصویر بسیار سخت و دشوار است.

۵. قواعد عمومی نگارش و ویرایش و روان‌بودن متن

نثر کتاب بسیار روان است و سعی شده است از کلمات ساده برای تفهیم مطالب استفاده شود، اما در ارجاع‌های درون‌متنی گاهی معادل لاتین اصطلاحات تخصصی ذکر شده و در برخی موارد اشاره‌ای به آن‌ها نشده است. البته شاید هم نویسنده اثر ناگزیر از این موضوع بوده است یا این‌که برخی اصطلاحات غیرفارسی با زبان فارسی نگارش شده‌اند. این مسئله دوگانگی در ریشه‌یابی اصطلاحات یا نام سنتی البسه خواننده را دچار تردید می‌کند. مثلاً، در قسمتی که ریشه‌بندانی (که در قسمت‌هایی باندانی نگارش شده است) توضیح داده می‌شود روش تهیه پارچه‌بندانی شرح داده شده است. یا نگارش واژه کم‌خاب (به دو شکل متفاوت) kimkhawb و kamkhawb در صفحه ۵۷ و ۶۶ ارائه شده است.

در بخش معرفی تلیا رومال در پاراگراف آخر اشاره شده است که بوی روغن خصوصیات ناپسند بود. بهتر بود به جای «خصوصیات ناپسند» عبارت «بوی نامطبوع طبیعی» روغن ذکر شود. استفاده از کلماتی که بار معنایی منفی دارند اعتبار متون علمی را

تحت تأثیر قرار می‌دهد. استفاده از واژه رودوزی، به جای سوزن‌دوزی، ذهن خواننده را درگیر یادگیری اصطلاح ناآشنا می‌کند. مؤلف یک واژه ناآشنا (رودوزی) را برای هنری که در ملت‌های مختلف تاریخچه‌ای طولانی دارد (سوزن‌دوزی) جای‌گزین کرده است که شاید بهتر بود اشاره به سوزن‌دوزی نیز می‌شد. دسته‌بندی نامناسب مطالب و چندگانگی در روش ارائه مطالب یادگیری و به‌ذهن‌سپاری مطالب را دشوار می‌کند.

۶. بُعد محتوایی

از نظر محتوای مطالب، اثر در دو بخش بررسی شد. بخش اول که نحوه دسته‌بندی مطالب و ارائه آن‌هاست، و بخش دوم محتوای مطالب ارائه‌شده در اثر مورد بررسی است. در بخش اول، مثلاً بهتر بود دسته‌بندی مطالب ارائه‌شده در مورد منسوجات سنتی هند از نظر روش تولید منسوجات (بافت) و طراحی (رنگ‌رزی و چاپ) و سوزن‌دوزی‌ها انجام می‌گرفت و در هر یک جزئیات با یک ساختار واحد دسته‌بندی می‌شدند؛ مثلاً، در فصل مربوط به سوزن‌دوزی منسوجات هند، دسته‌بندی مطالب می‌توانست به شکل زیر صورت پذیرد (Abhishekh 2004):

۱.۶ سوزن‌دوزی در منسوجات هند

- بخش شمالی:

کاشیدا از منطقه کشمیر

پولک‌کاری از منطقه سنجاب

چامبا رومال از منطقه هیماچال پرادش

- بخش غرب:

سوزن‌دوزی‌های پارسی

سوزن‌دوزی گجرات

- بخش مرکزی:

چیکانکاری از اتار پرادش

فول پاتی از اتار پرادش

زردوزی از اتار پرادش

- بخش جنوبی:

کاسوتی از کارناتاکا

لمبادی از اندرا پرادش

- بخش شرقی هند:

کانتا از بنگال شرقی

سونجانی از بیهار

پیپلی اپلیک از اریسا

هریک از سوزن‌دوزی‌ها که مربوط به یک منطقه است، باتوجه به نقش مایه‌ها، رنگ‌بندی، و... دارای انواع متعدد است. سپس، در شرح هر نمونه از سوزن‌دوزی، ابتدا خلاصه‌ای از ویژگی‌های منطقه، روش اجرای سوزن‌دوزی، نقش مایه‌های مورد استفاده در سوزن‌دوزی، سبک و استایل سوزن‌دوزی‌ها و در نهایت موارد مصرف و کاربرد سوزن‌دوزی‌ها ارائه می‌شد و البته برای هر نمونه یک تصویر با کیفیت مناسب به منظور یادگیری بهتر ارائه می‌شد.

هم‌چنین، در بخش‌های دیگر: بهتر بود روش‌های رنگ‌رزی و چاپ و دست‌بافته‌ها در فصل‌های مجزا ارائه می‌شدند. در فصل مربوط به دست‌بافته‌ها مواد اولیه، دستگاه‌های ریسندگی - بافندگی، و روش طرح‌اندازی روی پارچه، و نیز طول و عرض متداول هر یک از پارچه‌های سنتی شرح داده می‌شد. برای هر یک از این بخش‌ها مانند آنچه آمد یک تقسیم‌بندی براساس منطقه صورت می‌گرفت و سپس جزئیات هر روش به‌طور کامل معرفی می‌شد و شرح داده می‌شد.

مثلاً، در بخش تقسیم‌بندی پارچه‌ها، که براساس روش بافت و تولید است: پنبه - زربفت - مخمل، اما به‌نظر می‌رسد در توصیف این سه دسته کار به‌درستی انجام نشده است. مثلاً، پارچه «دیبا» نوعی زربفت است. پس، بهتر بود در زیرمجموعه زربفت شرح داده می‌شد. پارچه «هیمرو» نوعی زربفت است. پس، بهتر بود در همان بخش معرفی می‌شد. پارچه «زیتونیا» نوعی ابریشم با بافت ساتن است که اشاره به جنس پارچه دارد.

«زیتونیا» درحقیقت پارچه‌ای چینی است که روش بافت و تهیه آن بعدها از طریق بافندگانی که از ایران به هند راه یافتند به هند رسید. بنابراین، در جای مناسبی معرفی نشده است. بعد از معرفی پارچه خز، نسج، غلتیدن، و دریایی که پارچه‌های ابریشمی هستند پارچه جامدانی، که یک پارچه پنبه‌ای است، معرفی شده است. و نیز در توصیف پارچه «بلوجار» گفته شده که پارچه جامدانی ابریشمی است! در جایی، تقسیم‌بندی براساس جنس

پارچه است که نوع کاربرد یا روش تولید با آن تلفیق شده است و در جایی دیگر به علت روش تولید مطالب تکرار شده‌اند.

در بخش دوم در کتاب مورد بررسی، در قسمت البسه، بدون برش لباس «ساری» مورد بررسی قرار گرفته است، اما اگر در دسته‌بندی کاربردی ساری به بخش دست‌بافته‌ها منتقل می‌شد، در این صورت، ساری شامل تقریباً هفت نوع می‌شد که هر یک مربوط به منطقه‌ای خاص بود که با روش متفاوتی تولید می‌شدند و در آنجا لازم بود که به طور کامل توصیف شوند (Mayank 2015). در اثر حاضر، در بخشی از کتاب مورد بررسی، در فصل چهارم، انواع پارچه‌ها معرفی شده‌اند، اما ساری در فصل آخر، به عنوان لباس بدون برش، به طور مجزا شرح داده می‌شود. مطالعه این دو بخش برای خواننده سردرگمی ایجاد می‌کند؛ زیرا در قسمتی از کتاب خواننده باید نام پارچه‌ها را فراگیرد و در بخشی دیگر نام لباس معروف سنتی هند، در صورتی که تمامی دست‌بافته‌ها یا همان پارچه که در فصل چهارم معرفی شدند در تهیه ساری کاربرد دارند.

در معرفی طراحی بافت پارچه، اگر طرح‌ها با طراحی شماتیک معرفی می‌شدند، تصور تنوع و تفاوت طرح‌ها و تمایز آن‌ها با یکدیگر روشن می‌شد، یا در صفحه ۵۳ ذکر شده است که نخ‌های طلایی و نقره‌ای بر دو نوع است: «بدلا» و «گلابتون». سپس، چند خط پایین‌تر در توصیف نخ گلابتون گفته شده است از روکش طلا یا نقره در آن استفاده می‌شود که دوگانگی بین مطالب ارائه شده وجود دارد. یا این که در عنوان فصل ۴-۳-۱ صفحه ۵۶ مقایسه بین زربفت‌های هند و ایران انجام شده است، اما به جای واژه ایران به دوره صفوی اشاره شده است.

۷. نظم منطقی و انسجام اثر

به منظور ایجاد نظم منطقی بین مطالب مندرج در اثر حاضر بهتر بود نویسنده اثر دورنمایی از مهارت مورد انتظار خواننده کتاب برای خود ترسیم می‌کرد. مثلاً، نویسنده انتظار دارد که خواننده کتاب پس از مطالعه فصل چهارم به چه مهارت و سطحی از دانش دست یابد. در این صورت، با ایجاد نظم منطقی در مطالب ارائه شده در سراسر این فصل برای رسیدن به هدف مورد انتظار تلاش می‌شد. ضعف بزرگ اثر استفاده نکردن از تصاویر باکیفیت در جای مناسب است که این امر این مهارت را برای شناسایی و تمییز انواع دست‌بافته‌های سنتی هند برای خواننده ایجاد نمی‌کند.

درباره انسجام محتوایی کتاب هم که انتظار خواننده معرفی منسوجات سنتی کشور هند است کاستی‌هایی وجود دارد. از همان فصل اول کتاب که بررسی شروع می‌شود: اگر ارتباط ادیان با نوع پوشش مشخص می‌شد، مثلاً مفاهیم رنگ در پوشاک در هر مذهب، در آن صورت ارتباط این بخش با کتاب روشن می‌شد. یا ارتباط فرهنگ مردم هر منطقه با نوع منسوجات مورداستفاده از نظر رنگ‌بندی، طراحی، و نوع لباس چگونه بوده است و به این روش علت تنوع منسوجات هند بیش‌تر مشخص می‌شد (خادمی ۱۳۹۲).

در فصل دوم که به پارچه‌بافی در هند اشاره دارد، اگر عنوان فصل تاریخ پارچه‌بافی در هند در نظر گرفته می‌شد و طرح و نقش منسوجات هندی حذف می‌شد و تأثیرپذیری منسوجات هند از ایران و اروپا حفظ می‌شد، بهتر بود؛ زیرا بخش طرح و نقش منسوجات یک موضوع مهم است که باید در یک فصل جداگانه موردبحث قرار می‌گرفت که البته جسته‌و‌گریخته در هر فصل به این موضوع اشاره شده و باعث تکرار موضوع، البته به‌طور ناقص، شده است.

یا مثالی دیگر در صفحه ۳۶ توصیفی از کارگران شاغل در کارخانجات نساجی واراناسی گزارش شده که ارتباط با عنوان این بخش که «تأثیرپذیری نساجی هند از ایران» است ندارد.

در فصل سوم مباحث مواد اولیه، رنگ‌زها، و دستگاه‌های بافندگی موردبررسی قرار گرفته است، اما هیچ اشاره‌ای به ابزار ریسندگی نشده است. در پاراگراف اول اشاره شده است که نخ‌ها به‌صورت دست‌ریس تولید می‌شدند. پس، انتظار می‌رود که فرایند ریسندگی دستی شرح داده شود. قبل از دستگاه‌های بافندگی لازم بود دستگاه‌های ریسندگی معرفی شوند.

هم‌چنین، در بخش معرفی پنبه مناسب‌تر بود ایالت‌هایی که کشت پنبه در آن‌ها انجام می‌شود معرفی شوند.

در بخش معرفی طراحی بافت پارچه بهتر بود پارچه «گالتا» و «سنگی» به قسمت معرفی پارچه‌ها منتقل می‌شد؛ زیرا، نام نوعی پارچه‌اند. در بخش معرفی انواع منسوجات انتظار می‌رفت دسته‌بندی از نظر کاربرد نیز صورت پذیرد. مثلاً، به‌صورت: پوشاک، کف‌پوش، اثاثیه، و ... (مثل رومبلی، پرده، و...).

در صفحه ۶۰ به‌طور خاص نقوش دسته‌بندی‌شده برای پارچه‌های زربفت شرح داده شده‌اند که البته بیش‌تر به ویژگی‌های زربفت‌های صفوی اشاره دارد و از آن‌جاکه موضوع اصلی این بخش معرفی زربفت‌های هند است بنابراین خواننده دچار تردید در تشخیص

نقوش غالب زربفت‌های هندی می‌شود (عدم اعتدلال در تکرار مطالب در بخش‌های مختلف کتاب وجود دارد و مثلاً در فصل چهارم پارچه‌های پنبه‌ای خیلی خلاصه معرفی شده‌اند و پارچه‌های زربفت با جزئیات و خیلی مفصل شرح داده شده‌اند).

مجدداً مشاهده می‌شود که مطالب صفحه ۵۶ و ۶۷ و در صفحه ۵۶ و ۶۶ توضیحات تکرار شده است. بهتر بود پارچه‌های زربفت نیز، مانند پارچه‌های پنبه‌ای، به‌طور خلاصه خلاصه معرفی می‌شد و در بخش جداگانه‌ای تقسیم‌بندی‌ها با جزئیات و شرح مفصل ارائه می‌شد. یا تقسیم‌بندی‌های مربوط به پارچه‌های پنبه‌ای نیز به‌طور کامل توضیح داده می‌شد. پارچه ابریشم کم‌خواب اشاره به جنس پارچه دارد و تکنیک تهیه آن زربفت است که باید به زیرمجموعه زربفت‌ها برود.

در فصل ۵ روش‌های تزئین پارچه مطرح شده است که کامل نیست و نقص‌هایی دارد. روش ششم روش رنگ‌رزی مقاوم است که به شش روش تقسیم شده است. سپس، رنگ‌رزی دندان‌های که یک روش رنگ‌رزی است که البته روشی عمومی است به‌صورت بخش مجزا شرح داده شده است. رنگ‌رزی دندان‌های درحقیقت روش سوم ایجاد تزئین پارچه است. در همین بخش، دندان‌ها به‌عنوان اکسید فلزی معرفی شده است، در صورتی که دندان‌ها یک نمک فلز چندظرفیتی است؛ مثلاً SnCl_4 ، AlkSO_4 که هیچ‌کدام اکسید فلزی نیستند. در همین بخش توضیح داده شده است که دندان «فرایند مثبتی است». فهم این مطلب با این اختصار بسیار گنگ است؛ زیرا درمقابل فرایند مثبت فرایند منفی نداریم یا ضرورت توضیح مکفی در این حوزه وجود دارد. علاوه‌براین، کاربرد بیش‌تر دندان‌ها در رنگ‌رزی مستقیم نخ یا پارچه است و البته در چاپ یا نقاشی نیز می‌تواند استفاده شود (Patil 2012)؛ ناتری (۱۳۸۴). مجدداً، در بین مطالب مربوط به رنگ‌رزی در پاراگراف دوم نقاشی روی پارچه توضیح داده شده است که یک جهش فکری در خواننده ایجاد می‌کند.

در قسمت معرفی مواد اولیه، جایی که رنگ‌زاهای گیاهی معرفی شدند، دندان‌ها، نقش، و عملکرد آن‌ها نیز از قلم افتاده و سبب شده است که در بخشی دیگر موردبررسی قرار گیرند. بهتر بود در همان بخش توضیح داده می‌شدند. هم‌چنین، در بخش مواد اولیه و ابزار نیز بهتر بود ویژگی قلم‌ها و مهرهای پارچه‌ها نقاشی می‌شد و روش ساخت آن‌ها و قلم‌کار نیز شرح داده می‌شد.

از آن‌جاکه این روش برای پارچه‌های قلم‌کار به‌کار می‌رود، مجدداً طرح‌های قلم‌کاری در انتهای این بخش آمده است که ارتباطی با موضوع و عنوان موردبحث ندارد (بهتر بود این قسمت به بخش پارچه‌های قلم‌کار منتقل شود).

موضوع نقاشی روی پارچه در بخش ۵-۲ به‌عنوان ۵-۳ نقاشی روی پارچه منتقل می‌شد.

منسوجاتی که مصرف غیرپوشاک دارند در این قسمت معرفی شده‌اند که بهتر بود در یک فصل جداگانه، به‌نام منسوجات منزل (دکوراتیو)، ارائه، معرفی، و شرح داده می‌شدند و البته که مبحث زیراندازها مثل قالی، قالیچه، دوری، و... لازم بود معرفی شوند (Ahuja 1999; Walker 1998).

ارجاع متنی به جدول و تصویر فقط برای بخش ۵-۴-۴ آمده است که البته توصیف آرایه‌ها درحقیقت بیان ویژگی کلی از آرایه است و در جدول‌های ۵-۱ و ۵-۲ تصاویری از نقوش ایرانی و هندی (با کیفیت بسیار ضعیف) ارائه شده است که خواننده می‌بایست، خود، مقایسه بصری را انجام دهد. بهتر بود به‌کارگیری نقوش در البسه یا منسوجات نشان داده می‌شد.

به‌علت شهرت «ساری» بهتر بود مهم‌ترین مرکز تولید ساری در هند و نیز تفاوت ساری‌های مختلف برای مراسم گوناگون در رنگ و طرح با تصویر معرفی می‌شدند. تفاوت بافت پارچه ساری با دیگر زردوزی‌ها مشخص نیست و فهم و درک آن به خواننده واگذار شده است.

در برخی مناطق شیوه «ایکات» با روش رنگ‌رزی گره‌ای تشابه زیادی پیدا کرده است و تمیز این روش‌ها فقط با شرح متنی روش برای خواننده مشکل است. در توصیف «پاتولا» بهتر بود مواد اولیه تولیدشان قبل از توضیح فرایند تولید «شال» نیاید و هم‌چنین، در توصیف شال مطالب به سه قسمت تقسیم شده‌اند: تاریخچه، مواد اولیه، و فرایند تولید شال، که مطالب اختلاطی از سه بخش بعدی است که در صفحه ۱۴۶ و صفحه ۱۴۷ آمده است. ارائه‌نکردن یک دسته‌بندی منسجم در سراسر کتاب به ارائه مطالب تکراری منجر شده است.

در توصیف «شال ماه» به‌علت این‌که چند روش شرح داده شده است، مشخص نیست که طرح‌اندازی روی شال ماه با روش گل‌دوزی یا نقاشی صورت می‌گیرد.

در معرفی انواع «شال» بهتر بود دسته‌بندی از نظر بافت، رنگ، و طرح انجام می‌گرفت. در این صورت، مقایسه و شناخت شال‌ها راحت‌تر بود. حتی بهتر بود، با توجه به تکنیک بافت یا دستگاه‌های مورد استفاده و نحوه قرارگیری نخ‌های تاروپود در حین بافت، مثلاً این‌که نخ‌های پود در حین بافت پنهان می‌شوند، یعنی بافت تاری یا پودی و نخ‌های تار اضافی، از

این وجه تفاوت دسته‌بندی پارچه‌ها انجام می‌شد. مجدداً، در بخش توصیف شال روش‌های گل‌دوزی (در صفحه ۱۴۴) تکرار شده است.

بهتر بود در معرفی روش‌های تزئین پارچه ابتدا روش‌های مختلف به‌صورت فهرست‌وار معرفی می‌شدند و سپس در قسمت‌های بعدی برای هر یک از روش‌ها شرح کامل بیان می‌شد. با خلاصه ارائه‌شده شرح مربوط به توضیح و معرفی ایکات مبهم است. بهتر بود شواهد تاریخی ایکات قبل از معرفی روش‌های تولید ایکات بیاید و سپس روش بافت ایکات. زیرا تکرار قسمت قبل است، پس از معرفی روش‌های مختلف تولید ایکات شواهد تاریخی آمده است و دوباره روش‌های تولید ذکر شده است و پس از آن دوباره محل‌های تولید ایکات بیان شده است.

«تلیا رومال» و «پاتولا» نام یک نوع پارچه است که با روش ایکات تولید می‌شوند. پاتولا در حقیقت نوعی ایکات مضاعف مربوط به منطقه گجرات است و تلیا رومال ایکات مربوط به منطقه شیرالا. پس بهتر بود در زیرفصلی زیرمجموعه ایکات قرار می‌گرفتند و در تقسیم‌بندی ایکات با توجه به مناطق مختلف شرح داده می‌شدند.

پاراگراف دوم صفحه ۱۰۶ در معرفی پاتولا، بخش ریشه پاتولا تکرار مطالب بخش قبلی است! در این کتاب تکرار مطالب زیاد مشاهده می‌شود. در بخش معرفی طرح‌های پاتولا، تجسم طرح‌ها بدون دیدن تصویر غیرممکن است. بهتر بود دسته‌بندی روش‌های تزئین پارچه به روش‌های رنگ‌رزی (رنگ‌رزی گره، مقاوم، و...) و ایجاد طرح بافت تقسیم می‌شد. پراکندگی مطالب و نبود انسجام بین آن‌ها خیلی زیاد است، به طوری که ذهن خواننده به‌طور دائم در حال جست‌وجو بین بخش‌های مختلف کتاب است.

از آن‌جاکه این کتاب جزو منابع آموزشی است، بنابراین روش گره‌زدن پارچه، طرح‌انداختن، و رنگ‌رزی مخصوصاً برای این پارچه اگر با تصویر یا طرح شماتیک توأم بود، درک مطالب را آسان‌تر می‌کرد.

در توصیف «مشروع» در پاراگراف دوم پارچه ایکات مورد بحث واقع شده است و مجدداً ذهن خواننده منحرف می‌شود. روش‌های چاپ پارچه بهتر بود در یک زیرفصل مجزا ارائه می‌شد.

به نظر می‌رسد، در بخش‌هایی از کتاب نامی که در مناطق مختلف به‌علت اجرای خاص روش رنگ‌رزی، چاپ، بافت، یا تزئینات به پارچه‌ها اطلاق می‌شود به‌عنوان یک تکنیک تولید به‌طور دائم تکرار شده است.

بهتر بود معرفی پارچه «آجراک» در همان قسمت چاپ دورو صورت می‌گرفت و تکنیک‌های بافت و نقش‌اندازی روی پارچه به صورت کامل توضیح داده می‌شد و مجدداً در فصل هفتم که لباس‌های معروف بدون برش تشریح شده‌اند لازم نبود که از تکنیک‌های بافت پارچه و تزئین مجدداً بحث می‌شد. یا مثالی دیگر: پاتولا که نوعی ساری است قبلاً در روش تولید پارچه پاتولا کاملاً توضیح داده شده است و دوباره در صفحه ۱۳۵ به آن اشاره شده است.

۸. اعتبار و کفایت منابع

برخی از منابع مورد مطالعه قرار نگرفته است، بنابراین معرفی منسوجات سنتی هند به طور کامل و دقیق انجام نشده است. مثلاً، در توصیف شال مباحث تاریخی‌ای آمده است که از حوصله خواننده خارج است (وجود توضیحات اضافی در برخی بخش‌های کتاب).

کف‌پوش‌ها در این اثر به هیچ وجه مورد توجه نویسنده نبوده‌اند، در صورتی که دست‌بافته‌های مورد استفاده در کف‌پوش‌ها قدمتی طولانی در هند دارند. معرفی شال‌ها به صورت ناقص رها شده است. مثلاً، شال‌های کولو، کینار، و... توصیف و معرفی نشده‌اند. در بخش مواد اولیه، رنگ‌زاهای گیاهی به صورت بسیار ناقص معرفی شده‌اند (Patil 2012). مقالات زیادی در این زمینه وجود دارد و مخصوصاً به علت وضعیت جغرافیایی و گستردگی شبه‌قاره هند تنوع و گونه‌های منابع رنگ‌زاهای گیاهی بسیار زیاد است (Gita 2013).

در توصیف دستگاه‌های بافت پارچه ویژگی‌های فنی آن‌ها به طور دقیق بیان نشده است. مثلاً، دستگاه‌های بافت پارچه در هند چندوردی بودند. یا این که چند نفر با یک دستگاه پارچه‌بافی تولید پارچه را انجام می‌دادند.

۹. نقد، بررسی، و تحلیل‌های علمی

در برخی از قسمت‌های اثر تشخیص صحت دوگانگی مطالب به خواننده واگذار شده است. مثلاً، تعریفی که دهخدا برای پارچه قلم‌کار ارائه کرده است به نقاشی روی پارچه دلالت دارد، اما لغت‌نامه معین از واژه مهر استفاده کرده است و نویسنده هیچ یادداشتی برای این دو تعریف متفاوت ارائه نکرده و مقایسه یا روایی دو تعریف ارائه‌شده به خواننده واگذار شده است.

در بعضی موارد، مثل پارچه قلم کار، زرباف، شال کشمیر، و... معرفی ویژگی های منسوج و فرایند تولید به خوبی و کامل شرح داده شده است، اما در برخی موارد دوگانگی بین مطالب ارائه شده وجود دارد؛ مثلاً، در توصیف باغ (انواع فول کاری) گفته شده است که تمام زمینه با طرح گل و بوته پوشانده می شود، اما در توصیف رشمی شیشا که زیرگروه باغ است گفته شده است پارچه با اشکال هندسی رودوزی می شود و نه گل و بوته. پس، نمی تواند زیرگروه باغ باشد. اما در ادامه مطلب که انواع باغ معرفی می شوند، نظیر ولانین دا باغ و... هیچ یک با طرح گل یا بوته رودوزی نشده اند. بنابراین، تعریف اول که برای باغ ارائه شده است صحیح نیست (زمانی و همکاران ۱۳۸۸؛ شاهچراغی ۱۳۸۷).

یا این که برطبق توضیحات ارائه شده، زردوزی با آملیکار تفاوتی ندارد که با دو نام متفاوت بیان شده اند.

در بخش ۲-۴ کاملاً مشخص نیست که ایران از صنعت نساجی هند، به واسطه مهاجرت بافندگان هندی برای کار در کارگاه های ساسانی در شوش و جندی شاپور و شوشتر، تأثیر پذیرفته است یا به علت مهاجرت زرتشتیان و همایون شاه! که البته مهاجرت همایون شاه در دوره صفوی بسیار دیرتر از مهاجرت هندیان در زمان ساسانیان بوده است که نویسنده می تواند با توضیح بیش تر ابهام را برطرف کند (یاری ۱۳۹۰).

در صفحه ۴۳ پاراگراف اول صفحه، که ویژگی الیاف پنبه و نیز دندان را بیان می کند، گفته شده است دندانها اکسیدهای فلزی اند، در صورتی که دندان نمک فلز چندظرفیتی است! مانند دندان زاج سفید که سولفات مضاعف پتاسیم است یا دندان قلع که کلرید قلع است (جاویدتاش ۱۳۷۵).

در روش چاپ مقاوم به دندان دادن پارچه اشاره شده است که بعد از معرفی روش اجرای دندان دادن گفته شده است که در رنگرزی پارچه از نیل استفاده می شود، در صورتی که همگان می دانند نیل برای رنگرزی نیازی به دندان ندارد. در بخش چاپ دورو، مشخص نشده است که آیا همان قالب طرح در محل طرح چاپ شده روی پارچه از قسمت پشت اجرا می شود یا در محل های دیگر این اتفاق می افتد. در تصویری که در انتهای کتاب نشان داده شده است طرح رو و پشت پارچه یکسان نیست. بنابراین، با توضیحات ارائه شده در این بخش منافات دارد.

در بخش معرفی ابریشم، در تولید آن گفته شده است که بید ابریشم منجر به پارگی پيله می شود که البته در دیگر کتاب های دگردیسی کرم ابریشم و تبدیل آن به پروانه و

سوراخ‌شدن پيله توسط پروانه گزارش شده است. نام‌گذاری بید برای پروانه می‌بایست با استفاده از مرجع معتبر صورت می‌گرفت. چه‌بسا که در پاراگراف بعد نیز به کرم ابریشم اشاره شده است (شمس ناتری ۱۳۸۴).

۱۰. اصل بی‌طرفی علمی

در قسمت‌های زیادی از کتاب تأثیرپذیری صنعت نساجی هند از ایران بیان شده است. اگر دستگاه‌های بافندگی هندی با نوع ایرانی‌اش مقایسه می‌شد، ویژگی‌ها، تفاوت‌ها، و تشابه‌های منسوجات ایرانی و هندی از بُعد تکنیک بافت و تهیه مواد اولیه نیز مشخص می‌شد. مثلاً، تأثیرپذیری قلم‌کار هند از نوع ایرانی‌اش در دوره صفویه یا پارچه‌های زرباف آن با تأکید بیش‌تر نویسنده بحث و معرفی شده‌اند، به طوری که در بخشی از کتاب درمورد شال کشمیر یا پارچه‌های قلم‌کار، با توصیف ویژگی‌های آن، آن را به‌عنوان یک اثر هنری بسیار نفیس ارزش‌گذاری کرده است، در صورتی که نویسنده اذعان دارد که تاریخچه طولانی‌تری مشابه این دسته از منسوجات هندی در ایران وجود دارد، اما نقش ایران در حاشیه قرار گرفته است.

در صفحه ۱۰۶ برای نشان‌دادن قدمت تاریخی پاتولا تلاش می‌شود زمان پیدایش آن به تاریخچه سالویس که آن نیز مشخص نیست و هیچ‌جای دیگر کتاب نیز به این طایفه اشاره‌ای نشده است نسبت داده شود. نباید اصراری بر اثبات تلاقی تاریخچه پاتولا با سالویس باشد. درحالی‌که در بخش بعدی کتاب، تاریخچه استفاده از این پارچه به هندوها، چینی‌ها، و مسلمان‌ها نسبت داده شده است. به نظر می‌رسد، در بخش‌هایی از کتاب مؤلف با تأکید و شرح و بسط توصیف منسوجی نظیر شال هندی اندکی جانب‌دارانه برخورد کرده است.

۱۱. میزان انطباق محتوا و نحوه جامعیت

عنوان کتاب نقدشده منسوجات سنتی هند است. با توجه به موضوع اصلی کتاب، دلیلی منطقی وجود ندارد که در بخش‌های متعدد از کتاب تأثیرپذیری انواعی از منسوجات هند از نوع ایرانی‌اش مورد بحث قرار بگیرد، و بهتر بود فقط به وجه تشابه یا تمایز آن‌ها با نوع ایرانی اشاره می‌شد و در کتابی دیگر این موضوع به تفسیر به رشته تحریر درمی‌آمد.

هم‌چنین، برخی از البسه سنتی معروف هندی یا روش‌های نقش‌اندازی مغفول مانده است.

در بخش معرفی ابریشم، تاریخچه ورود ابریشم به هند یا پرورش آن شرح داده نشده است؛ به دلیل آن که یکی از مناطقی که تاریخچه‌ای طولانی در استفاده از ابریشم در منسوجات دارد هند است. بهتر بود با ریزبینی این موضوع موردکنکاش قرار می‌گرفت. و نکته دیگر این که در برخی از البسه سنتی نام پارچه با روش تولید تلفیق شده یا در برخی موارد از قلم افتاده‌اند.

۱۲. ارزیابی اثر و جمع‌بندی

کتاب *منسوجات سنتی هند* به بررسی کلی و اجمالی تاریخچه صنعت نساجی در ایالات مختلف هندوستان، معرفی منسوجات سنتی این کشور، و وجه تمایز و تشابه آن‌ها با منسوجات ایران پرداخته است. هم‌چنین، شیوه‌های تولید منسوجات و نقش‌اندازی در آن‌ها نیز معرفی شده‌اند. بنابراین، در وضعیت فعلی و باتوجه به ضعف کتاب‌های هنری به زبان فارسی این کتاب، به‌عنوان یک مرجع، شناختی کلی را از منسوجات سنتی هند ارائه می‌دهد.

۱۳. نتیجه‌گیری

کتاب *منسوجات سنتی هند* به معرفی تاریخچه و جغرافیای هند و ادیان و مذاهب آن در مقدمه پرداخته است. تاریخچه‌ای از صنعت نساجی هندوستان، طرح و نقش در منسوجات هندی، و تأثیر خارجیان در صنعت نساجی هند در فصل بعدی اشاره شده است که البته نقش و تأثیر ایران و اروپا در صنعت نساجی در موارد اختصاصی تکرار شده است. سپس، معرفی مواد اولیه (الیاف و مواد رنگزا) موردبحث قرار گرفته است که، باتوجه به گستردگی کشور هندوستان و وضعیت آب‌وهوایی، معرفی مواد رنگزای گیاهی و البته الیاف مورد استفاده بسیار ناقص انجام شده است. در این کتاب، معرفی ابزار و روش‌های نخ‌ریسی، ابزار بافت، رنگ‌رزی، و چاپ از قلم افتاده است. دسته‌بندی مطالب از نظر روش تولید و نوع کاربرد به‌درستی انجام نشده است و به این علت مطالب بارها تکرار شده‌اند. کتابی که بنیانش بر توصیف شکل گرفته است فاقد تصاویر و طرح‌های مناسب است. بنابراین، از این نظر، نقدی اساسی به آن وارد است؛ اما باتوجه به این که تعداد اثرهای منتشرشده در قالب کتاب با محتوای پوشاک ملل غیرایرانی اندک است این اثر جای تقدیر دارد. نکات ذکرشده در چاپ‌های بعدی یا آثار جدید می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

کتاب‌نامه

- بیکر، پاتریشیا (۱۳۸۵)، *منسوجات اسلامی*، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- جاویدتاش، ایرج و لیلا روشن‌دل (۱۳۷۹)، «احیای رنگ‌رزی گیاهی سنتی به روش‌های علمی بر روی الیاف پشم و ابریشم طبیعی»، دوره ۱۳، ش ۱ (پی‌آیند ۴۶).
- خادمی، شهرزاد (۱۳۹۲)، «رمز بقای پوشش زنان هند»، فصل‌نامه هنر و تمدن شرق، س ۱، ش ۲.
- زمانی، احسان و دیگران (۱۳۸۸)، «نقش متقابل منظر هنرپردازی و نگارگری ایرانی»، کتاب ماه هنر. شاهچراغی، آزاده (۱۳۸۷)، «بازخوانی نظام معماری باغ ایرانی در باغ-فرش ایرانی با تأکید بر نظریه بوم‌شناختی ادراک محیط»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی انجمن علمی فرش ایران، ش ۹.
- شمس‌ناتری، علی (۱۳۸۴)، *خصوصیات الیاف نساجی، ابریشم، تهران: جهاد دانشگاهی.*
- فتحی، حسن (۱۳۹۷)، «نقد کتاب تأثیر ابن‌سینا بر فلسفه دُنس اسکوتوس»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱۸، ش ۷.
- محمودی، محمدهادی (۱۳۹۷)، «نقدی بر کتاب انگلیسی برای دانشجویان مهندسی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱۸، ش ۸.
- وسکوت، جیمز ال. (۱۳۸۷)، «باغ‌های گورکانی هند و علوم جغرافیایی گذشته و حال»، ترجمه پویان شهیدی، گلستان هنر، ش ۱۱.

- Abhishekh, Parul Bhatnagar (2004), *Traditional Indian Costumes and Textiles*, January, Publisher.
- Aditi, Ranjan and M. P. Ranjan (2009), *Handmade in India: A Geographic Encyclopedia of India Handicrafts*, Hardcover – October 20.
- Ahuja, Shyam (1999), *Dhurrie Flatwoven Rugs of India*, India Book House Limited.
- Charllotte, Kwon, Tim McLaughlin, and Rosemary Crill (2005), *Foreword Textiles of the Banjara: Cloth and Culture of a Wandering Tribe 1st Edition*.
- Geetha, B., V. Judia, and H. Sumathy (2013), "Extraction of Natural Dyes from Plants", *International Journal of Chemistry and Pharmaceutical Sciences, IJPCS*: vol. 1 (8).
- Gillow, John and Nicholas Barnard (1993), *Indian Textiles*, London: Thames & Hudson Ltd.
- Khalili, Nasser (2008), *Islamic Art and Culture*, London.
- Mathur, Asharani (2004), *Indian Carpets*, Nehru: Rupa.
- Mayank Mansingh, Kaul (2015), *Cloth and India: 1947-2015*.
- Patil, P. D., C. R. Rao, and A. I. Wasif (2012), "Revival of Natural Dyes: Smart Use of Bio-Diversity", *Colourage, Magazine Communications P. Ltd. NCR-Delhi, India*.
- Ramezanmahi, Somayah and Hassan Bolkhari (2012), "The Manifestation of Fire and Light in the Icons of Mir-Heidar's Miraj Nameh Ghahi", *International Journal of Arts*, vol. 2 (4).
- Ritu, Kumar (1999), *Costumes and Textiles of Royal India*.

نقدی بر کتاب منسوجات سنتی ہند ۱۷

Rta Kapur, Chishti and Jain Rahul (2005), *Handcrafted Indian Textiles*.

Traditional Indian Textile (2015), LAP Lambert Academic Publishing.

Traditional Indian Textiles – Class XII Students Handbook + Practical Manual, 2014, First edition: © CBSE, India.

Walker, Danial (1998), *Flowers Underfoot (Indian Carpets of the Mughal Era*, London: Thames and Hudson.